

در مصاحبه اختصاصی با هوشنگ وزیری

رضا پهلوی: پیش از سرنگونی رژیم می توانم در ایران باشم

- دین رسمی با دموکراسی مغایرت دارد
- دولت باید آزادی همه مذاهب را تضمین کند
- کسانی که تهدید به انتقامجویی می کنند، خلاف نظر من حرف می زنند
- پاسداران و بسیجیان به ملت پیوندند. دست رد بر سینه آنان نمی گذاریم
- همه پرسى ما اساس حکومت را زیر سؤال می برد، برای اصلاح این قانون اساسی نیست
- همه مردم ایران، فارغ از دین یا عقیده، از حقوق برابر برخوردارند

● اولین سؤال من این است که جامعه ایران، بویژه جوانان و دانشجویان، از اصلاحات درون رژیم سرخورده و ناامید شده اند و بدین ترتیب جنبش جامعه مدنی ایران وارد مرحله تازه ای شده است، بدین معنی که حساب خود را از حساب هر دو جناح رژیم جدا کرده و در این رهگذر، اختلافهای اساسی خود را با رژیم به نمایش نهاده است. در این مرحله تازه، شما نقش خودتان را چگونه می بینید؟

-رسالت کسی مثل من در وهله اول رساندن صدای مردم آزادخواه ایران به گوش جهانیان است تا به آنها فهمانده شود که در ایران برآستی چه می گذرد و مردم چه می خواهند. از این حیث نقش تازه ای بر عهده نگرفته ام، بلکه همان نقش پیشین خود را، البته با تأکیدهایی بیشتر، ادامه می دهم.

باید اشاره کنم که ایران را نمی توان با دیگر کشورهای منطقه یکسان دانست، چه از حیث تاریخی، چه از حیث فرهنگی. ایران، با آن پیشینه درخشان فرهنگی، خود را از بقیه جهانیان متمدن در درجه پائین تری احساس نمی کند، بنابراین دلیلی ندارد که از موضع حقارت با دنیای متمدن روبرو شود. بدین دلیل ما در طول تاریخ غالباً مناسبات بین المللی نیکویی با تقریباً همه کشورهای جهان داشته ایم.

حکومتی که امروزه در ایران قدرت را به دست دارد، چیزی شبیه به روزگار تفتیش عقاید (انکیزیسیون) در اروپاست. اروپای غربی و کشورهای دیگر با غلبه بر حکومتهای دینی و رسیدن به جدایی دین از دولت، راه خود را به سوی آزادی هموار کردند. در یک حکومت دموکراتیک تمامی مشروعیت از مردم می آید، حال آنکه در حکومت دینی، برای حکومت سرچشمه ای الهی قائل می شوند که مردم عادی را بدان دسترسی نیست. در یک حکومت دینی شروط اصلاحات دموکراتیک به هیچوجه مهیا نیست. چگونه می توان به دموکراسی دست یافت هنگامی که نهادهای منتخب مردم از اختیارات لازم برخوردار نیستند؟ مردم نه می توانند نمایندگان خود را آزادانه انتخاب کنند، زیرا نظام، نامزدهای انتخابات را از غربال می گذراند؛ نه می توانند از آزادی احزاب برخوردار باشند، نه آزادی مطبوعات، حتی وکیل مجلس نیز اگر بخواهد صدای اعتراض را بلند کند، همان گونه در تهدید زندان قرار می گیرد که روزنامه نگار یا استاد دانشگاه یا وکیل دادگستری.

پس در مرحله کنونی، من کوشش بیشتری خواهم کرد تا افکار عمومی را، چه در ایران و چه در خارج ایران، به اصلاح ناپذیر بودن ماهیت استبدادی رژیم حاکم بر ایران آگاه سازم.

در وهله اول جنبش، مانند هر جای دیگر جهان در دو دهه گذشته، از روشنفکران آغاز شد و به تدریج تمامی جامعه را فراگرفت و از طریق نافرمانی مدنی، حکومتهای استبدادی در زیر فشار قرار گرفتند و جای به حکومتهایی سپرده اند که مشر وعیت خود را از مردم می گیرند. جمعیت جوان ایران، که ۵۰ درصد آن زیر ۳۰ سال است، این مسأله را بخوبی درک کرده است و من می گویم که این ادراک را به صورت یک برداشت ملی به جهانیان ارائه دهم.

● اگر اشتباه نکنم، شما در سخنرانی ای که در هاروارد ایراد کردید، برای نخستین بار بطور واضح جدایی دین و دولت را به میان کشیدید. مبلغان جمهوری اسلامی جدایی دین و دولت را به معنای مخالفت با دین یا حتی بی دینی می گیرند. به نظر من لازم است در این باره توضیحی از طرف خودتان داده شود تا ابهامهای احتمالی برای مردم ایران رفع شود.

- ببینید، پس از پایان روزگار تفتیش عقاید و گشوده شدن عصر روشنگری، اروپا در راه پیشرفتی افتاد که همه می بینیم. این پیشرفت بدون

جدایی دین و دولت امکان پذیر نبود. ولی پرسش این است که آیا اروپا بدین سبب در راه بیدینی افتاد؟ هرگز. ما در ایران امروز نیز با جدایی دین و دولت می توانیم راه جامعه را به سوی پیشرفت بگشاییم. بی آنکه به مبانی دین لطمه ای وارد آید.

البته تبلیغات رسمی تلاش دارد جدایی دین و دولت را به منزله بی دینی قلمداد کند؛ ولی در کدام کشوری که راه جدایی دین و دولت را رفت، به دین لطمه خورد؟ باید در برابر این مغلطه ای که زمامداران جمهوری اسلامی می کنند، به روشنگری ادامه داد و راه عوامفریبی آنان را بست. به مشروطیت خودمان نگاه کنیم. خواسته های محوری مشروطه پیشرفت، مدرنیته و آزادی بود و مخالفت با سلطنت استبدادی. می دانیم که بخشی از روحانیان برای آنکه از حرکت جامعه واپس نمانند، به مشروطیت پیوستند، و به نظر من باجهایی که در آن زمان به روحانیان داده شد، یکی از نقطه های ضعف قانون اساسی ۱۹۰۶ است که باید برطرف گردد. تجربه ای که ما در این صد ساله، خاصه پس از بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی بدست آورده ایم، نشان می دهد که دین در ذات خود به این یا آن نظام سیاسی ربطی ندارد. بلکه مسأله این است که یک مشت آخوند، با قبضه کردن قدرت سیاسی، کشور را به این روز سیاهی نشانده اند که می بینیم. پس ما با دین مسأله نداریم، با حکومت دینی مسأله داریم.

● امروز بخشی از اصلاح طلبان در درون یا بیشتر در حاشیه رژیم نیز شعارهای محوری شما را تکرار می کنند که عبارت است از همه پرسی، نافرمانی مدنی و عدم خشونت. می خواستم بدانم که شما این را به عنوان «مصادره» فکر خودتان تلقی می کنید یا به عنوان بازتاب گسترده ای که فکر شما در ایران داشت و دارد؟

شعاری که امروز جوانان و همه مخالفان رژیم می دهند، خوشبختانه همانهاست که من مطرح کرده ام. شعار اتحاد را فراموش نکنید که در ایران مدام تکرار می شود. شعارهای من، هم هدف را تعیین می کنند، هم راههای رسیدن به هدف را.

اگر امروز تلاش زمامداران جمهوری اسلامی این است که جدایی دین و دولت را به صورت امری مغایر با دین، یا اصلاحات را به معنای مخالفت با اسلام وانمود کنند، در اصل برای دفاع از حکومت نامشروع خودشان است، نه برای دفاع از دین. آنها گهگاه این شعارهایشان را زیر کانه عنوان می کنند، ولی زیرکی آنها در برابر آگاهی روزافزون مردم ایران دیگر کارساز نیست.

مثلاً هنگامی که مسأله همه پرسی مطرح است، برخی از آنها می گویند همه پرسی برای اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی، حال آنکه همه پرسی ای که ما به دنبال آن هستیم، با اصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری ندارد، بلکه اساس و بنیاد این قانون اساسی را زیر سؤال می بریم. همه پرسی ای که ما از آن صحبت می کنیم، برای برچیدن حکومت دینی است تا این حکومت جای به یک حکومت دموکراتیک بسپارد که جدایی دین و دولت از لوازم ناگزیر آن است.

امروز ما شاهد این واقعیت مهم هستیم که مردم ابتکار را در دست دارند، نه حکومت. اگر تا چندی پیش حکومت مردم را وامی داشت که در برابر این یا آن امر واکنش نشان دهند، امروز مردم هستند که حکومت را به واکنش وامی دارند. می بینید که رابطه دگرگون شده است، و یکی از هدفهای بسیار مهم نافرمانی مدنی همین است که حکومت را وادار کنیم تا در برابر خواست مردم واکنش نشان دهد.

شما مسأله هاشم آقاچری را نگاه کنید. بر اثر واکنش مردم، ولی فقیه مجبور شده است در امر قضا مداخله کند و موضوع تجدیدنظر در حکم را پیش بکشد. معنای این چیست؟ این است که ابتکار بتدریج از دست دولت خارج می شود و به دست مردم می افتد.

● اگر اشتباه نکنم، شما بارها گفته اید که در «لحظه نهایی» در میان مردم ایران خواهید بود؛ این «لحظه نهایی» را چگونه می بینید و چگونه تعبیر می کنید؟

مقاومت مردم خود را در قالب عدم خشونت، نافرمانی مدنی و واکنشهایی از این دست بویژه اعتصابات نشان می دهد، و همین سبب خواهد شد که حکومت از منابع مالی ای محروم گردد که به انواع گوناگون برای نگاهداری خود خرج می کند، و پایه های آن نیز هر روز سست تر از روز پیش شود.

البته از حکومت سرکوبگری چون جمهوری اسلامی نمی توان توقع داشت که قدرت را به آسانی واگذارد و پی کار خودش برود. ولیکن حتی استفاده افراطی از خشونت هم نمی تواند ضامن بقای حکومتهای استبدادی باشد. نمونه هایش را در رومانی دیدیم، در یوگسلاوی و در آمریکای لاتین دیدیم که سرانجام، حکومتهای استبدادی در زیر فشار خواسته های مردم سقوط کردند.

حکومت می کوشد پاسداران و بسیجی ها را به مقابله مردم بفرستد، ولی بارها دیده ایم که اینها نیز گهگاه از درگیر شدن با مردم پرهیز کرده اند. از سوی دیگر ما باید فاش بگوییم که برای انتقام گرفتن از پاسدار و بسیجی ها به ایران نمی آییم، حتی گفته ایم حساب خود را از این نظام سوا کنید و به نیروی مردمی بپیوندید تا در نوسازی ایران آینده سهمی در خور توان خویش داشته باشید.

در بسیاری از مواردی که حکومتهای استبدادی شکست خورده اند، ما شاهد آن بوده ایم که نیروهای انتظامی حداقل خود را از درگیریها کنار

کشیدند، یا حداکثر، همدل و همصدا با مردم، سلاحهایشان را به سوی فرماندهانشان برگرداندند.

● اجازه بدهید سؤال را دقیقتر مطرح کنم: اینکه گفته‌اید در مرحله نهایی در میان مردم خواهید بود، این به پیش از سقوط رژیم بر می‌گردد، یا به پس از سقوط رژیم؟

- برای من پیشبینی این امر مشکل است که کدام سناریو به صحنه خواهد آمد. ترجیح می‌دهم در آن لحظه در مملکت خودم باشم و سهم خود را در آنجا ادا کنم. در برخی موارد، رهبری از خارج آغاز شد و با حرکت به سوی داخل توانست کار را به انتها برساند. بخش بزرگ جنبش مخالفت با رژیم در داخل کشور است.

ولی نباید فراموش کرد که نیروهای داخل بیش از این نمی‌توانند دست خود را باز کنند و چه بسا زیرزمینی عمل می‌کنند. نیروهای خارج از این حیث دست بسیار بازتری دارند و باید به عنوان مکمل نیروهای داخل عمل کنند. چه بسا که این دو نیرو، پیش از سرنگونی رژیم، به یکدیگر برسند. به هر حال اگر کار به جایی برسد که حضور مرا پیش از سرنگونی رژیم در داخل ایجاب کند، احتمال اینکه من در داخل کشور باشم به هیچوجه منتفی نیست. به هر حال همه چیز بستگی به اوضاع و احوالی دارد که پیش خواهد آمد. دلخواه من این است که هرچه زودتر در داخل کشور باشم و مرحله نهایی را دست در دست ملت ایران طی بکنیم.

تأکید می‌کنم که ما در صدد انتقامجویی کور نیستیم. فقط نیروهای انتظامی و پاسدار و بسیجی را دعوت می‌کنیم تا به مردم بپیوندند و ما قدر این را حتماً خواهیم شناخت. می‌ماند زمامداران حکومت: آنان یا باید تسلیم خواست مردم شوند، یا دست به مقاومت بزنند. در این حالت دوم بهتر است از سرنوشت دیکتاتوری مانند چائوشسکو عبرت بگیرند. با اینهمه باید برای گناهکاران اصلی نیز محاکمه‌ای عادلانه برگزار کرد تا در دادگاهی صالح پاسخگوی اعمال خود باشند.

در هر حال من انتقامجویی را محکوم می‌کنم. نمونه‌ای که اکنون پیش روی من است، آفریقای جنوبی است. طرفداران برجسته جدایی نژادی را محکوم کردند به عنوان نماد محکومیت یک نظام. ولی از مجازات آنها چشم پوشیدند، تا جامعه در دور باطل تکرار خشونت نیفتد.

● پس در جهت یک آشتی ملی باید حرکت کرد.

- ما پیش از هر چیز باید برای مردم ایران، خاصه جوانان، زندگی در خور انسان متمدنی فراهم آوریم، و به این سیاهکاریها پایان دهیم که سبب شده است جوانان به خارج بگریزند، به اعتیاد یا فحشا روی آورند. ما می‌خواهیم برای جوانان کشور آینده‌ای روشن بسازیم. این فقط با حکومتی قانونی و دموکراتیک میسر است تا بتوان سرمایه‌های داخلی و خارجی را برای توسعه اقتصادی بکار انداخت. تا زمانی که این حکومت هست، این کار امکان پذیر نخواهد بود. البته در فاصله سرنگونی این حکومت و برگزاری همه‌پرسی، ما به یک دولت انتقالی نیاز داریم که بتواند شرایط همه‌پرسی را به بهترین وجه ممکن برگزار کند. گذار از این مرحله بسیار مهم است.

● مسأله مهم دیگری مطرح است: شما از یک طرف به نیروهایی که اکنون در خدمت رژیم هستند، اطمینان صادقانه می‌دهید که قصد انتقامجویی ندارید؛ ولی از برخی رسانه‌ها در خارج از کشور صداهایی خلاف این به گوش می‌رسد که تهدید به انتقام می‌کنند. دانستن نظر شما در این باره، بویژه برای کسانی که در داخل ایران بسر می‌برند و به نوعی به رژیم بستگی دارند، مهم است.

- من پیش از این نیز بارها گفته‌ام که ما به قصد انتقامجویی نمی‌آییم. نه می‌خواهیم املاک کسانی را که به طور قانونی صاحب آن شده‌اند، مصادره کنیم، و نه هرکسی را که امروز برای حفظ نظم و غیره تفنگ به دوش گرفته است، از دم تیغ انتقام بگذرانیم. دور باطل خشونت و انتقامجویی باید یک بار و برای همیشه تمام شود.

بصراحت می‌گویم هرکس پیامی جز این، از هر رسانه‌ای، به سوی ایران بفرستد، مغایر با مواضع من حرف زده است و به هیچوجه از تایید من برخوردار نیست، سهل است، من آن را بشدت محکوم می‌کنم.

● مسأله‌ای بسیار حساس است: ایران کشوری چند مذهبی، چند قومی و چند نژادی است. در این رابطه گهگاه صداهایی شنیده می‌شود که برخی کسان آن را به جدایی طلبی تلقی می‌کنند. می‌خواستم نظر شما را درباره تأمین حقوق اقلیتها بدانم. من به عنوان یک دیدگاه شخصی مسأله را مطرح می‌کنم. زیرا حکومت آینده منتخب مردم باید در این باره تصمیم بگیرد. یک حکومت استوار بر جدایی دین و دولت باید به اعلامیه جهانی حقوق بشر کاملاً پایبند باشد که چون میثاقی بین‌المللی است، بر همه قوانین ملی و داخلی نظارت

دارد. برابری زن و مرد، برابری همه نژادها و مذاهب، اینها جملگی در این قالب بزرگ می‌گنجد. وقتی که صحبت از جدایی دین و دولت می‌کنیم، به این معناست که هیچ گروه عقیدتی یا آیینی خاص از امتیازات خاصی برخوردار نخواهد بود، بلکه همه در برابر قوانین برابر خواهند بود.

اگرچه اکثریت بزرگ کشورما مسلمان، و از این میان، مسلمان شیعه هستند، ولیکن بدین سبب هیچ دلیلی نمی‌بینم که یک دین به عنوان دین رسمی در کشور وجود داشته باشد. اصولاً آزادی مذاهب و عقاید از وظایفی است که دولت باید عهده‌دار آن باشد.

ببینید در کشورهای اروپایی و آمریکایی اکثر مردم مسیحی هستند، ولی به این دلیل، در آنجا مذهب رسمی وجود ندارد. پس هیچ موجبی نمی‌بینم که در ایران آینده به این دلیل یک مذهب، مذهب رسمی باشد که اکثریت مردم از آن پیروی می‌کنند. این حرف من تنها نیست. جامعه خودش نیز باید به این نتیجه منطقی برسد. در قانون اساسی باید حقوق همه مردم یکسان باشد، فارغ از اینکه کسی به اقلیت، از هر نوعی، تعلق داشته باشد. اصولاً مفهوم اقلیت به آن معنایی که در گذشته وجود داشت باید از میان برود. مثلاً همه کس می‌تواند، فارغ از عقیده و دینی که دارد، به نمایندگی مجلس انتخاب شود یا عضو حکومت باشد. چشمپوشی از این حق، تیری است که به سوی حکومت دموکراتیک و استوار بر برابری حقوقی و برابری در مقابل قانون پرتاب می‌شود. اگر تا کنون این کار نشده است، غفلتی است که باید جبران شود تا ملت ایران سزاوار نام یک ملت دموکرات باشد.

همچنین به نظر شخص من، قدرت دولت مرکزی باید محدود باشد، و دولت مرکزی به نگاهداری تمامیت ارضی کشور، توزیع عادلانه ثروت و دفاع از حقوق مردم بپردازد. ولی بسیاری مسائل هست که دخالت در آنها اصلاً در حد دولت مرکزی نیست.

باید بررسی کرد و دید که این کار، چگونه عملی خواهد شد. به عنوان نمونه کردستان را بگیریم. چه اشکالی دارد که در چهارچوب تمامیت ارضی ایران، عدم تمرکز داشته باشیم که شکوفایی فرهنگهای گوناگون بومی را امکانپذیر سازد. چه اشکالی دارد که بودجه‌ای که به ایالات مختلف اختصاص داده می‌شود، خودشان به صورتی که بهتر می‌دانند، هزینه کنند؟ من اتفاقاً زیبایی ایران را و غنی بودن فرهنگ کشورمان را در همین چندگانگی می‌بینم. من باغالب کردهایی که گفتگو داشته‌ام، آنها گفته‌اند که خود را از ایرانیان دیگر کمتر ایرانی نمی‌دانند. دلیلی ندارد که برخی ایالات به دنبال جدایی بروند. زیرا خود را از امکاناتی محروم خواهند کرد که در ایران به صورت یک واحد جغرافیایی وجود دارد؛ آنها باید از این امکانات به بهترین وجه استفاده کنند، و در عین حال از همه حقوق مندرج در قانون اساسی دموکراتیکی که باید تدوین شود، سود بگیرند.

مردم ایران امروز به حدی از بلوغ رسیده‌اند که بتوانند راه خود را سازگار با رفتار انسانهای متمدن نشان دهند. من در این باره تردیدی ندارم که ایرانیان در آینده مسئولیت خود را به عنوان شهروند درک و به آن عمل خواهند کرد. من در این باره تردیدی ندارم که ایران، با رشد عقلانی مردم، امروز به جایی رسیده است که بتواند جای بایسته خود را در میان کشورهای متمدن جهان پیدا کند.

از اینکه وقت خود را برای این مصاحبه در اختیار من گذارید، بسیار سپاسگزارم.